

عتیق الله نایب خیل

سیدنی

05-03-2013

هزاره در کویته قربانی تروریسم

روز شنبه شانزدهم فبروری، انفجار بم در یک مارکیت سبزی فروشی در کویته پاکستان، تعداد دیگری از مردم هزاره را به کام مرگ کشانید.

در آغاز می خواهیم بگویم که : توسل به چنین حملات، با هر نیت و قصدی که صورت گیرد، نشان از انگیزه های جاهلانه و ضد انسانی دارد؛ به این دلیل، نمی تواند وجدان انسان هایی را نیازارد که به صلح و خوشبختی در جامعه بشری می اندیشند.

اگر به اخبار همین دوماه اخیر سال 2013 توجه نماییم، بیشترین تصاویر تکان دهنده این گونه حملات را در کشورهای می توان مشاهده کرد که مسلمانان در آنها به سر می برند. افغانستان، پاکستان، عراق، سوریه، لبنان، سومالی، لیبیا ... در صدر اخبار رسانه ها قرار داشته اند، که مردمان بسیاری از این کشورها قربانی تروریسم و حملات انتحاری گردیده اند .

سرویس های اطلاعاتی امریکا و غرب توانسته اند جلو همچو حملات تروریستی را در کشورهای شان بگیرند، و یا آن را به حداقل کاهش دهند. بنابراین این گروه ها در هر جای دیگری از جهان که دست شان برسد، برای فرونشاندن عطش خود، به این گونه حملات مبادرت می ورزند و خون انسان های بی گناه را به زمین می ریزند. یکی از این کشورها که شاهد بیشترین نوعی از این حملات بوده، پاکستان است.

کشور پاکستان، از همان بدو پیدایش خویش، ضربه زدن به هند و نفوذ بر افغانستان را در مرکز توجه سیاست خارجی خویش قرار داد. نظامیان، از آغازین روزهای تشکیل، رتق و فتق امور را در دست گرفتند و سیاست مداران به نقش رهبری ارتش گردن گذاشتند. استفاده از

بنیادگرایی گروه های افراطی، به عنوان ابزاری در پیشبرد سیاست خارجی، همواره در صدر برنامه جنرالان پاکستانی بوده است.

ارتش پاکستان و سازمان نیرومند استخباراتی آن، آی اس آی، درحقیقت دولتی است در درون دولت که به پیروی از اهداف یاد شده، پیوسته به ارتباط، تربیه، تجهیز و تمویل گروه های تروریستی پرداخته است. از القاعده و طالبان گرفته تا لشکر جنگوی وهر نیروی دیگری. ابعاد این پشتیبانی تا به جایی رسیده است که اکنون دامن خودشان را گرفته و دیگر توان مهارکردن و مقابله با آن را ندارند. بر پایه اطلاعات از این وضع معلوم است که اگر وضع به همین منوال ادامه یابد، جامعه بحران زده پاکستان چنان درگیر بحران های بیشتری شود که دیگر گریبان سیاست مدار و نظامی را رها نخواهد کرد.

در پاکستان ارتش نیز از تجانس کافی برخوردار نیست و بخش ها و افراد پرقدرت آن، هرگروهی را که درخدمت اهداف خویش تشخیص دهند کمک می کنند؛ وتأمین منافع خود را درادامه وضع موجود می دانند.

احزاب سیاسی پاکستان نه تنها راه حل عملی برای پایان دادن به این بحران ندارند، بلکه اراده سیاسی برای برخورد با آن ها نیز وجود ندارد. زیرا این گروه های تندرو افراطی، حضور قوی درشهرهای پاکستان دارند که درسرنوشت انتخابات تأثیر گذاراند. ازجانبی هم، از ترس توسل نظامیان به یک کودتای دیگر نیز بیمناک می باشند. زیرا ارتش پاکستان تجربه کافی درامر کودتا دارد و هر زمانی که سیاست مداران راه دیگر روند، ارتش به کودتا متوسل می شود. چنین بوده است که درحیات سیاسی پاکستان تا به حال هیچ دولت منتخبی، قدرت را به دولت منتخب دیگری واگذار نکرده است.

نظامیان پاکستان که روی گروه های افراطی سرمایه گذاری کرده اند، سعی همیشگی داشته اند تا درحملات بالای نیروهای هندی درکشمیراز آنها استفاده نمایند؛ و هم نیروی ذخیره یی درمقابله با آن کشور را آماده داشته باشند. بگذریم ازین که چه نقشی را برای آنان درآینده افغانستان در نظر گرفته اند. بدون شک می توان نتیجه گرفت که، تروریسم وارتکاب حملات انتحاری، درواقعیت امر، از پشتیبانی بلندترین مقامات دولتی برخوردار است. به عنوان مشت نمونه خروار به واقعیت ذیل توجه نماییم:

به تاریخ اول مارچ سال روان عیسوی، علامه طاهر اشرفی رییس شورای علمای پاکستان، که یک نهاد دولتی است، در جواب سوال عبدالحی سحر، خبرنگاری بی بی سی، مقیم پاکستان، که از وی پرسیده بود که به عنوان یک عالم دینی حملات انتحاری را جایز می داند، گفت که :

"حمله انتحاری در افغانستان، فلسطین و کشمیر روا و جایز است، زیرا افغانستان از سوی امریکا، کشمیر از سوی هندوستان و فلسطین توسط اسرائیل اشغال شده است".

قبل از این که درین مورد چیزی بگوییم، بی مورد نخواهد بود که درینجا حکایتی از گلستان سعدی را نقل نماییم :

" آورده اند که نوشیروان عادل در شکارگاهی صید کباب کردند و نمک نبود. غلامی به روستا رفت تا نمک آرد. نوشیروان گفت: نمک به قیمت بستان تا رسمی نشود و ده خراب نگردد. گفتند ازین قدر چه خلل آید؟ گفت: بنیاد ظلم درجهان اول اندکی بوده است. هرکه آمد براو مزیدی کرده تا بدین غایت رسیده.

اگر زباغ رعیت ملک خورد سیبی
برآوردند غلامان او درخت از بیخ
به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد
زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ"

وقتی کسی در مقام رییس شورای علمای یک کشور که مسلما" تا مدارج خیلی عالی درس خوانده است، چنین پندارد که جان آدمیان بی گناه ستاندن جایز باشد. خدا نگاه کند از کسی که روی مدرسه و مکتب ندیده است. اگر بخواهیم جواب کوتاهی به این در فشانی بدهیم باید گفت که: هرچه بگنند نمک اش می زنند، وای از آن روز که بگنند نمک.

صدور چنین فتوایی از جانب کسی که کشورش به شدت آسیب پذیر و دچار بحران است و احزاب دست راستی و برخی حلقات سرویس های امنیتی و اطلاعاتی دست درازی در پرورش تروریسم دارند، فراهم کردن توجیه و روپوش دینی و مذهبی است به کشتن انسان ها. اما کاش آقای عبدالحی سحر یک سوال دیگر نیز از جناب ایشان می پرسید که آیا حاضر هستند یکی از فرزندان شان و یا بستگان نزدیک شان را به اجرای عمل انتحاری بفرستند؟

پاسخ به این پرسش نشان می داد که جناب رییس شورای علمای پاکستان تا چه حد معتقد به آن چیزی است، که می گوید.

در بستر چنین مساعد برای گسترش تروریسم، جنایتکارانی قتل و نابودی هزاره ها را در دستور کار قرار داده اند. آنجا که نه اشغالگراسرائیلی، نه امریکایی، نه هندی به زعم اشرفی، وجود دارد، بلکه مردمان عادی برای خریدن ترکاری و تهیه نان پای مانده بودند، با وحشیگری مقابل شده جان خویش را از دست داده اند. این جنایت را باید محکوم نماییم و هم صدا با همه مدافعین رعایت حقوق شهروندی هزاره ها در کویته، طالب افشأ شدن مجریان اقدامات تروریستی علیه آنها باشیم.